

قال رسول الله (ص): أَفْضَلُ جِهَادٍ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ

بهترین جهاد امت من انتظار فرج است.

کارکرد و جایگاه مجلس خبرگان در نظام سیاسی اسلام

عبدالله حاجی صادقی

استادیار دانشکده شهید محلاتی

پیش فرضها و مبانی

مجلس خبرگان بخشی از نظامی جامع و کلی است که اسلام در عصر حاضر ارائه کرده است و بدون توجه و در نظر گرفتن سایر اجزای این نظام به ویژه مبانی و اصول زیرساز آن بحث از جایگاه و نقش و مأموریت مجلس خبرگان، کامل و نشان دهنده اهمیت و جایگاه حقیقی این مجلس نخواهد بود. چه بسا سبب برداشتها و تفسیرهای انحرافی و غلط گردد و لذا در این مقاله ابتدا برخی از مهمترین اصول و مبانی شکل گیری نظام سیاسی اسلام و جمهوری اسلامی مرتبط با موضوع به عنوان پیش فرضهای بحث مجلس خبرگان رهبری ارائه می شود و سپس جایگاه و رسالت این مجلس در کلیت نظام تبیین و تفسیر می گردد.

۱. تلازم دین و سیاست: اسلام به عنوان آخرین و کاملترین دین الهی، مجموعه ای کامل و در بر دارنده تمام ابعاد و جودی انسان و پاسخگویی همه نیازها و تضمین کننده هدایت بشری است و از آنجا که سیاست و تدبیر زندگی اجتماعی و مدیریت کلان جامعه بیشترین نقش را در هدایت عمومی و جهت گیریها دارد، اسلام به مسائل اجتماعی، سیاسی، نظام حکومتی و نهادهای آن اهتمام و توجه شایسته ای می ورزد و سیاست و مباحث مربوط به حکومت را بخشی از هدایت کلی می داند که دین متکفل آن شده است آن هم بخش تعیین کننده و سامان دهنده سایر بخش های هدایتبخش.

فلسفه و جودى دين هدايت انسان است به آنچه بايد باشد و به سوى جايى است كه بايد برسد. از طرفى ديگر، نقش اصلى و اساسى در هدايت كاروان انسانى، بر عهده رهبران و كارگزاران حكومت است؛ زيرا آنها هستند كه جهت گيرى حركت ها و سمت و سوى موضع گيرى ها را مشخص مى كنند و عموم مردم را به آن سو سوق مى دهند: (الناس على دين ملوكهم)^۱ از اين رو، اسلام به اين بخش كه در تحقق هدايت (فلسفه و جودى دين) بيشترين تأثير را دارد، توجه و عنايت بيشترى كرده است و اصلاح امت و حركتها و افراد جامعه اسلامى را از گذر اصلاح مديران و مركز راه برنده امت و جامعه پي مى جويد و به تعبير زيباى حضرت على (ع) «فليست تصلح الرعيه الا بصلاح الولاة» رعيه اصلاح نمى شود مگر زمامداران اصلاح گردند.^۲

بدين سان، نخستين اصل در حكومت دينى اعتقاد و پايبندي به دين حداكثري و فراگيري است كه همه صحنه هاى زندگى انسان را مى پوشاند و به خصوص به سياست و حكومت و رهبرى جامعه بيش از ساير بخش ها مى پردازد و به تعبير زيباى حضرت امام:

نسبت اجتماعيات قرآن با آيات عبادى آن از نسبت صد به يك هم بيشتر است و از يك دوره كتاب حديث كه حدود پنجاه كتاب است و همه احكام اسلام را در بر دارد سه چهار كتاب مربوط به عبادات و وظائف انسان به پروردگار است. مقدارى از احكام هم مربوط به اخلاقيات است بقيه همه مربوط به اجتماعيات، اقتصاديات، حقوق و سياست و تدبير جامعه است.^۳ والله اسلام تمامش سياست است.^۴

با اين بيان نسبت سياست اسلامى با دين اسلام، و نسبت جزء به كل است؛ يعنى دين يك كل است كه يكي از مهمترين اجزاي آن سياست است.^۵

۲. انحصار مشروعيت حاكميت و تشريع به خدا: جهان بينى توحيدى، تشريع و قانون گذارى و ولايت و حاكميت حقيقى را منحصر و مختص خدا مى داند و تن دادن به سلطه و حاكميت و ولايت ديگران را - اگر به امر الهى و در مسير حاكميت خدا نباشد - شرك معرفى مى كند چنانكه تبعيت از هر قانون و برنامه غير الهى را خروج از محدوده مى شمارد.

اسلام حكومت و مديريت كلان جامعه اسلامى را پيمان و عهد الهى و نشأت گرفته از شأن ربوبى مى داند كه با انشاء و ابلاغ خدا و به واسطه انسانهاى برجسته و ممتازى، كه صلاحيت و شايستگى علمى و عملى لازم را براى قائم مقامى خدا دارند، تجلى و ظهور مى يابد. هر گونه سلطه و حكومت كه به خدا منتهى نشود، مردود و طاغوت و باطل است و براى هيچ كس جز خدا مستقلاً حاكمفرمايى و سلطه اى وجود ندارد.

امام خمینی (ره) ضمن آنکه حکومت اسلامی و نظام ولایی را حکومت قانون خدا می‌شناسد، با صراحت حکمفرمایی انسانها را به طور کلی منتفی دانسته، می‌فرماید:

حکمفرمایی اصلاً در اسلام نیست. حکمفرمایی اصلاً در کار نیست. ^۶ و خلف صالح او حضرت آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید:

بنابر اصل توحید انسانها حق ندارند هیچ کس و هیچ چیز جز خدا را عبودیت و اطاعت کنند و همه تحکیمات و تحسيلاتی که از طرف قدرت گونه‌های تاریخ بشریت رفته غلط و بر خلاف حق بوده است. ^۷

بنابراین مشروعیت و حقانیت حکومت جز با نصب یا اذن الهی تحصیل نمی‌گردد:

عبودیت یکسان همه موجودات در برابر خدا مستلزم آن است که هیچ یک از بندگان خدا، خود سر و مستقل حق، تحکم و فرمانروایی بر بندگان دیگر نداشته باشد (نفی طاغوت) و زمامدار و مدیر و مدبر امور زندگی انسان‌ها فقط کسی باشد که خدا خود به حکومت برگزیده است یا به شخصی مانند امامان معصوم علیهم السلام و یا به علانم و ملاک‌ها مانند حاکم اسلامی در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام. ^۸

۳. نظام ولایی: سیاست اسلامی به مباحث نظری و اعتقادی (فلسفه سیاست) محدود نمی‌شود، بلکه اسلام در نظام سیاسی و چگونگی شکل‌گیری حکومت و ساختار کلی آن نیز دارای روش تأسیسی و ویژه‌ای می‌باشد، روش و نظامی که هم با مبانی انطباق کامل دارد و هم در همه زمانها و مکانها و شرائط مختلف بهترین شیوه و روش است و آن عبارت است از «نظام ولایی و امامت»؛ یعنی نظامی که خلیفه و جانشین خدا را در رأس حکومت جای داده است و قانون و حاکمیت الهی را میان مؤمنین موحد و مشتاقان فرزانه و با پشتیبانی آنان محقق و اجرا می‌نماید.

نظام ولایی ضمن آنکه اسلامیت نظام را تضمین می‌کند و با جهان بینی توحیدی و فطرت انسانی هماهنگ است و هدفی حکومت دینی را تأمین می‌نماید، نسبت به اقتضانات زمانی و مکانی و حوادث جدید و شرایط مختلف انعطاف‌پذیر است و قابلیت انطباق و اجرا در همه زمانها و موقعیت‌های مختلف را دارد.

امام، قطب و محور حکومت دینی است که مأموریت تبیین احکام الهی و اجرای آنها را برعهده دارد و زیر مجموعه امامت را متناسب با قوانین و ولایت تشریعی خدا و هماهنگ با شرایط زمانی و مکانی و گستره حکومت دینی ترسیم می‌نماید و هم افراد را به مقصد و سر منزل مقصود هدایت می‌کند و هم امت و جامعه اسلامی را راه می‌نماید:

ولایت در یک انسان به معنای وابستگی فکری و عملی هر چه بیشتر و روز افزون تر با ولی است. ولی را پیدا کن ولی خدا بشناس، خودت را به او متصل کن، مرتبط کن، به دنبالش حرکت بکن به طوری که تلاش تو تلاش او و جهاد تو جهاد او، دوستی تو دوستی او، دشمنی تو دشمنی او و جبهه بندی های تو جبهه بندی های او باشد.... اما ولایت یک جامعه به این است که ولی در آن جامعه اولاً مشخص باشد ثانیاً منشأ الهام بخش همه نیروها، نشاطها و فعالیت های آن جامعه باشد، قطبی باشد که همه جوی ها و سرچشمه ها از او سرازیر می شود مرکزی باشد که همه فرمانها را او می دهد و همه قانونها را او اجرا می کند. نقطه ای باشد که همه رشته ها و نخها به آنجا بر می گردد و همه به او نگاه کنند همه دنبال او بروند موتور زندگی را روشن کند. راننده و پیش قراول کاروان زندگی در جامعه او باشد این جامعه، جامعه دارای ولایت است.^۹

نظام ولایی در زمان پیامبر اکرم (ص)، با آن حضرت تجلی یافت و همه قوا و ابعاد حکومت به او منتهی می گشت. رسول خدا (ص) علاوه بر شأن نبوت و ابلاغ وحی الهی، دارای شأن و منزلت امامت و ولایت بر مؤمنین هست. و بر اساس اعتقادات شیعه - با الهام از آیات قرآن و روایات قطعی - با رحلت آن حضرت شأن نبوتش خاتمه می یابد، ولی شأن ولایت و امامت او به وسیله ائمه معصومین (علیهم السلام) تداوم می یابد. قرآن حاصل شأن نبوت رسول اکرم (ص) و ولایت و امامت معصومین تداوم شأن ولایت اوست و البته اینها تفکیک ناپذیرند.

امامان معصوم (علیهم السلام) علاوه بر شأن ولایت تکوینی و وساطت فیض الهی، دارای سه مأموریت و وظیفه اند: یکی مرجعیت دینی و تبیین قوانین و احکام الهی و دوم اجرای قوانین خدا و سوم قضاوت و فصل الخطاب در مناقشات حقوقی و اختلاف های سیاسی و فکری مؤمنین - یعنی قوای سه گانه حکومت.

۴. نظام ولایی در عصر غیبت (ولایت فقیه): هدایت فراگیر و جامع اسلام و خاتمیت آن اقتضا می کند که در عصر غیبت نظام سیاسی اسلام و ولایت الهی به وسیله اقرب و هم سنخ ترین افراد با امام معصوم تحقق پیدا کند؛ یعنی کسی که در فهم و اجرای دین، کارشناس و متخصص است و در عمل نیز قابل اعتماد و وثوق است و از او در منابع ما به «فقیه عادل» تعبیر شده است. «فقیه»، یعنی کسی که به لحاظ علمی و کاردانی اشبه الناس به امام معصوم است و «عادل» یعنی به لحاظ عملی و مصونیت از انحراف عملی بیشترین تشابه و سنخیت را به منوب عنه و حجت خدا دارد.

به دیگر سخن، علمای شیعه با توجه به مبانی اعتقادی و با الهام از تعالیم ائمه معصومین (علیهم السلام) و به اقتضای عقل معتقدند، وساطت فیض و ولایت تکوینی - که مستلزم حضور و

دسترسی مردم نیست - به وسیله حجت و امام غائب تحقق می‌یابد، ولی سه مأموریت دیگر او - تبیین احکام و قوانین، اجرای ولایت الهی و قضاوت و فصل الخطاب - به وسیله فقیه عادل؛ یعنی کسی که در مکتب اهل بیت (ع)، برای شناخت و استنباط احکام الهی و اجرای آنها تخصص و توانایی بیشتری دارد؛ و از سلامت نفس و تعهد و عدالت و اعتماد مردمی برخوردار است، از طرف امام معصوم و جانشین خدا، در عصر خویش مأموریت دارد به نیابت از آن حضرت بدین وظیفه قیام نماید و احکام دین را تبیین و اجرا کند. پس ولایت فقیه، یعنی نیابت فقیه عادل و جامع شرایط از امام معصوم (ع) برای تحقق نظام ولایی و تضمین کننده هدایت جامعه دینی.

۵. انشاء ولایت برای فقیه (مشروعیت ولایت فقیه): چنان که گذشت، ولایت از شئون ربوبی است و جز با ابلاغ خدا، انشاء و ایجاد نمی‌شود حال این سؤال مطرح است که ولایت برای فقیه چگونه انشاء و ابلاغ می‌گردد و مشروعیت ولایت و حاکمیت او به چه وسیله‌ای تحقق می‌یابد؟ بدیهی است که انتخاب مردمی یا هر شیوه دیگری نمی‌تواند ولایت خدا را مشروع و انشاء و نباید آن را با وکالت اشتباه گرفت - گر چه مقبولیت و پذیرش و مشارکت مردم در تأسیس و تدوین حکومت و ولایت الهی نقش تعیین کننده و محوری و انحصاری دارد - چنانکه نصب خاص و مصدق، در دوران غیبت وجود ندارد و چنین نصبی مختص ائمه معصومین (علیهم السلام) است. حال، مشروعیت و حقانیت ولایت فقیه عادل چگونه ایجاد و انشاء می‌گردد؟

پاسخ: اسلام شناسان و علمای اسلام با استناد به ادله عقلی و نقلی و به ویژه روایات صریح ائمه معصومین می‌گویند، فقهای عادل به نصب عام و عنوانی (نه نصب خاص) منصوب هستند به نحو و جوب کفایی که متوجه همه فقهای واجد شرایط است و همه آنها را مکلف و موظف به این مأموریت می‌نماید؛ وی از آنجا که این و جوب کفایی است و به علاوه اداره نظام اجتماعی و سیاسی و رهبری حکومت، اقتضای وحدت و تمرکز و تصمیم‌گیری واحد دارد، هر گاه یکی از فقهای واجد شرایط، داوطلب تکلیف الهی گردید، این و جوب برای او تعیین می‌یابد و بقیه موظف به حمایت و تبعیت از اویند. این مطلبی است که بیشتر فقها و علمای اسلام به آن اذعان دارند و بسیاری از آنها با صراحت و با تعابیر مختلف آن را بیان کرده‌اند؛ مثلاً مرحوم ملا احمد نراقی (۱۲۴۵ هـ.) از روایات ولایت فقیه دو مطلب را استفاده می‌کند: یکی مطلقه بودن ولایت فقیه و دیگری اینکه ولایت فقیه به وسیله پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) انشاء و ابلاغ شده است.^{۱۰} مرحوم آیت الله بروجردی منصوب بودن فقها برای امور عامه را مسلم و قطعی دانسته که نیازی به استدلال ندارد.^{۱۱} حضرت امام خمینی (ره) قیام برای حکومت و تشکیل دولت اسلامی را بر همه فقهای عادل واجب کفایی می‌داند.^{۱۲}

اینک می‌توان به مسئله اصلی بحث برگشت و این پرسش را مطرح کرد که در نظام ولایی، که از خدا و با انشاء اوست، مجلس خبرگان چه نقش و جایگاهی دارد؟ آیا طرح مجلس خبرگان رهبری مستلزم خروج از اصول اسلامی و نظام ولایی نیست؟

برخی تحت تأثیر القانات غربی تقابل و تضادهایی را القاء کرده و چنین وانموده‌اند که حکومت یا الهی است یا مردمی و یا انتصابی است یا انتخابی و این دو با هم جمع نمی‌شوند چنانکه خدا محوری با محوریت دادن به انسان در تضاد است و یا تعقل در برابر تعبد و حق الله در مقابل حق الناس قرار دارد و... اینان انتصابی بودن ولایت فقیه را با انتخاب وی به وسیله مجلس خبرگان یا به هر طریق دیگری مانع الجمع و در تضاد می‌شمارند در حالی که در فرهنگ اسلامی تنها راه مردم سالاری واقعی و جهت‌گیری مردمی حکومت، در پرتو حاکمیت خدا و تمسک به قانون الهی به دست می‌آید و با محوریت خدا و احکام اوست که انسان از مرتبه حیوانیت گذر می‌کند و به شخصیت و حیات انسانی و کرامت و منزلت راستین خود نایل می‌گردد و در حقیقت احکام و قوانین الهی بر محور مصالح و سعادت و کمال انسان تشریح شده است و تعبد دینی مبتنی بر تعقل و خردورزی است و تعبد بدون تعقل پسندیده نیست. بر اساس این دیدگاه، نصب عام فقها به وسیله ائمه معصومین (علیهم السلام) و مشروعیت الهی ولایت فقیه هرگز نافی نقش و ضرورت خبرگان نمی‌گردد؛ چنانکه نصب از بالا و مشروعیت الهی به معنای لزوم عدم دخالت و تأثیر و نیاز به رأی و مشارکت مردم نیست و مشروعیت دینی و مقبولیت مردمی هر دو در شکل‌گیری نظام سیاسی اسلام دخالت و ضرورت دارند.^{۱۳}

به حق باید گفت، اسلام شناسان و بزرگانی که با الهام از معارف دینی و تعالیم اهل بیت، قانون اساسی جمهوری اسلامی را تنظیم کرده‌اند به خوبی توانسته‌اند ضمن حفظ اصول و مبانی اعتقادی، نهادهای مورد نیاز حکومت و از جمله مجلس خبرگان را تعریف و برای آنها وظایف و مأموریت‌هایی را ترسیم کنند. مجلس خبرگان از ارکان و محورهای کلیدی و جهت‌دهنده نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت است و نه تنها وجود آن خروج از اصول و مبانی اعتقادی و انتصابی بودن ولایت نیست بلکه مجلس خبرگان یعنی اجتماع سازمان یافته گروهی از علما و دین‌شناسان که برای شناخت ولی و حاکم اسلامی و ویژگی‌های او تخصص دارند. این مجلس با انتخاب مردم ایجاد می‌شود و شکل می‌گیرد و در شرایط مختلف دارای نقشها و مأموریت‌های مهم و حساسی است و جمهوری اسلامی بدون آن کامل و تضمین‌کننده اسلامیت نظام نیست، اینک متناسب با مبانی و اصول نظام ولایی مهمترین این وظایف را برمی‌شمریم:

۱. احراز شرایط و ویژگیهای لازم:

در واجب کفایی شارع مقدس تحقق فعل را خواسته و به دلیل اهمیت فراوانش ادای آن را بر همه مکلفین و واجدین شرایط واجب کرده، ولی با اقدام برخی و شکل‌گیری فعل و عمل مطلوب شارع تکلیف و وجوب از بقیه ساقط می‌شود. نصب عام و وجوب کفایی بودن ولایت برای فقهای عادل به این معناست که این وظیفه و مأموریت خطیر و الهی از طرف امام معصوم (علیه السلام) متوجه همه فقهای واجد شرایط رهبری گردیده است و بر همه آنها اقدام به آن واجب است؛ اما از آنجا که امامت و ولایت تعدد و تکرر بردار نیست و در هر زمانی تنها یک نفر باید در رأس نظام ولایی و حکومت دینی قرار گیرد،^{۱۴} لازم است این وجوب کفایی و تکلیف عمومی فقها، تعیین یابد و یکی از آنان مشخص و معین شود و سکان نظام سیاسی و حاکمیت دینی را به دست گیرد و دیگران با حمایت و پشتیبانی از ولایت و رهبری وی، زمینه و مقدمات لازم را برای تحقق حاکمیت قوانین الهی و اجرای احکام دین و انسجام و اقتدار جامعه اسلامی فراهم سازند. بدیهی است که نخستین و ساده‌ترین راه تعیین یافتن این وجوب کفایی و تعیین مصداق این نصب عام، پیش قدم شدن و اقدام یکی از آنان است. کاملاً منطقی و مورد انتظار است که هر یک از فقهای عادل و بصیر و تربیت شده مکتب اهل بیت، در برابر مأموریت و وظیفه شرعی احساس مسئولیت کند و برای مدیریت تکلان جامعه و رهبری امت اسلامی پیش قدم گردد و با اقدام و پیشگامی نخستین نفر، ولایت و مأموریت اداره حکومت دینی و نیابت از امام زمان (عج) برای او تعیین می‌یابد و وجوب اقدام از بقیه ساقط می‌گردد و همگی باید تحت ولایت و رهبری او در آیند. البته اگر تحقق وجوب کفایی و تشکیل حکومت اسلامی، مشارکت و قیام همه را طلب کند، بر همه آنان اقدام واجب است؛ اما پس از تحقق حکومت دینی، هر کس پیش قدم رهبری شود، وجوب برای او تعیین خواهد یافت.

حضرت امام خمینی، که خود پیش‌تاز ادای این تکلیف الهی بود و توانست با اقدام به جا و قاطع حکومت دینی را پس از قرن‌ها بر پا سازد در درس خارج فقه خویش، پس از بیان ضرورت و بر شمردن ادله ولایت فقیه می‌فرماید:

پس قیام و اقدام به حکومت و تشکیل دولت اسلامی از قبیل واجب کفایی بر فقهاء عادل است بنابراین اگر یکی از آنها برای تشکیل حکومت موفق شد بر بقیه متابعت او واجب است. و اگر تشکیل حکومت ممکن نبود مگر به اجتماع همه فقها پس واجب است همگی قیام به حکومت کنند و اگر تشکیل حکومت هم به هیچ وجه امکان نداشت باز فقهاء از منصب خود ساقط نمی‌شوند گر چه در تأسیس نکردن حکومت معذورند...^{۱۵}

بدین سان، نخستین و ساده‌ترین راه تعیین یافتن مصداق «ولی»، اقدام عملی و پیشگام شدن یکی از فقهاست. در این مرحله، رسالت مجلس خبرگان آن است که صلاحیت او را برای انجام این مأموریت سترگ نیابت از امام زمان (عج) بررسی کنند و روشن سازند که آیا او یکی از مصداق و خوب کفایی هست تا اقدامش مشروع باشد یا نه؟ به دیگر سخن، از آنجا که مأموریت تصدی ولایت بر مسلمین و نیابت و قائم مقامی امام معصوم (ع) تنها متوجه افرادی است که از جهت علمی و عملی دارای ویژگیها و شرایط خاصی هستند و اقدام دیگران مشروعیت ندارد و باید فرد داوطلب مصداقی از نصب عام و مکلفین به این تکلیف ویژه باشد، لذا مجلس خبرگان و متخصصان دین شناس باید وجود شرایط و ویژگی‌ها را در فرد داوطلب احراز کنند و او را مشمول نصب و حکم کلی امام معصوم (ع) ببینند تا طبق حکم امام معصوم (ع) رهبری او مشروعیت داشته باشد. تشخیص و احراز صلاحیتهای علمی و عملی رهبری با معیارهای دینی و آنچه ائمه معصومین علیهم السلام بیان داشته‌اند، از عهده هر کس بر نمی‌آید و کاری تخصصی است که کارشناسان و متخصصان (خبرگان و فقیهان) باید آن را انجام دهند. در نظام مقدس جمهوری اسلامی مجلس خبرگان - یعنی گروهی از فقیهان و افراد خبره در این موضوع و منتخب مردم - این رسالت عظیم و تخصصی را بر عهده دارند.

گاه این وجوب کفایی و نصب عام، به صورت دیگری برای یکی از فقها تعیین می‌یابد و آن اینکه تنها برای یکی از آنان زمینه و امکان و فرصت اعمال ولایت فراهم می‌آید و برای سایرین انجام این مأموریت و وظیفه مقدور و میسر نیست؛ مثلاً تنها یکی از آنها دارای مقبولیت عمومی و پایگاه مردمی است و کلام و دستورهای او بین مردم نافذ است و اقتدار و مشارکت مردمی را به دنبال دارد و دیگران این مقبولیت و زمینه را ندارند در این صورت، وجوب کفایی و اقدام به تشکیل حکومت دینی و قیام به رهبری مسلمانان برای کسی که امکان اعمال ولایت دارد، تعیین و تنجز می‌یابد و از دیگران ساقط می‌گردد. این بدان سبب است که ولایت مشروع و ابلاغ شده به وسیله امام معصوم (ع) برای تحقق و اجرایی شدن، نیازمند مقبولیت و زمینه‌ها و مقدمات دیگر است و اگر این مقبولیت و فرصت برای یکی از فقها وجود یابد، ولایت مشروع برای او تعیین پیدا می‌کند و او وظیفه دارد طبق حکم الهی، آن را به دست گیرد و از فرصت و زمینه به دست آمده، برای هدایت عمومی و تشکیل دولت اسلامی بهره برد.

در فرض بالا نقش و جایگاه مجلس خبرگان این است که بررسی کند آیا فردی که به هر دلیل فرصت و امکان رهبری یافته است، صلاحیت مورد نظر امام معصوم را دارد یا نه و آیا ولایت او

مشروعیت دارد تا با مقبولیت تعیین پیدا کند. زیرا مقبولیت و امکان یافتن اعمال ولایت و مدیریت به تنهایی نمی‌تواند رهبری و ولایت کسی را مشروع سازد و او را خلیفه خدا و امام مسلمین کند، بلکه او باید مشمول و مصداق نصب عام و وجوب کفایی و دارای شرایط ویژه‌ای باشد و شناخت این مطلب در تخصص خبرگان رهبری است.

خبرگان رهبری بدین طریق از این خطر بزرگ و ویرانگر پیشگیری می‌کنند که کسی بدون صلاحیت لازم و با تمسک به ابزارهای تبلیغاتی و فریب دهنده و یا تطمیع و تهدید، مردم را همراه خود سازد و بی‌آنکه ولایت او مشروعیت الهی داشته باشد، سکان حکومت دینی و جامعه اسلامی را در دست گیرد. آری، وجود مجلس خبرگان، نظام سیاسی اسلام و نظام ولایی را از این آفت و آسیب بزرگ دنیوی و اخروی مصون می‌سازد.

۲. گزینش و انتخاب اصلح

ممکن است در عصری، فقهای واجد شرایط رهبری متعدد و متکثر باشند و همه آنها همزمان احساس وظیفه کنند و برای تشکیل حکومت دینی و تصدی ولایت داوطلب و پیشقدم شوند در حالی که رهبری و ولایت تعدد و تکثر بردار نیست، در این صورت وجوب کفایی چگونه تعیین می‌یابد و مصداق نصب عام و رهبری و ولایت چگونه مشخص می‌گردد؟ از آن طرف ممکن است همه فقهای واجد شرایط رهبری تواضع به خرج دهند و هرکس دیگری را برای انجام این مأموریت پیشنهاد کند و در نتیجه کسی پیشقدم و داوطلب نشوند. در چنین فرضی (که چندان هم بعید نیست) تکلیف و راه حل چیست و چگونه می‌توان یکی از آنها متعین و مشخص کرد؟ می‌دانیم که پس از رحلت حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) چنین وضعیتی پیش آمد و کشور در شرایط حساس و دشواری بدون رهبری و امام ماند و کسی هم پیشقدم اعمال ولایت نشد. بدیهی است که در چنین شرایطی بهترین و منطقی‌ترین راه آن است که فقها و کارشناسان از بین افراد واجد شرایط کسی را که دارای مرجحات و امتیازاتی برای انجام این مأموریت است، گزینش و انتخاب کنند و با این انتخاب ولایت را برای او متعین و منجز سازند و دیگران را ملزم به تبعیت و همراهی از وی کنند و این همان کار بسیار بزرگ و مهمی است که جز خبرگان و کارشناسان متخصص در دین الهی، توان انجام آن را ندارند. فراموش نمی‌کنیم روزی را که خبر رحلت جانگداز امام خمینی (ره) امت اسلامی را در سوگی بزرگ فرو برد. مشکل دیگری که همه علاقمندان انقلاب اسلامی را به خود مشغول کرده و اضطراب و نگرانی در انداخته بود، این بود که پس از امام، نقش او را چه کسی باید برعهده گیرد و وضعیت انقلاب اسلامی و نظام جمهوری

اسلامی چه خواهد شد. در چنین شرایطی و در پایان همان روز، مجلس خبرگان با انتخابی شایسته، سریع و بحق تحت امداد و الطاف الهی، دشمنان را ناکام و مایوس گذاشت و دوستان را امیدوار و مطمئن ساخت و حرکت انقلابی مسلمانان را سرعت بخشید.

بنابراین، یکی از اساسی‌ترین کارکردها و وظایف مجلس خبرگان رهبری آن است که بهترین مصداق را شناسایی کنند و با انتخاب خود و جوب کفایی را برای او عینی سازند. البته کاملاً روشن است که چنین انتخابی در اصل مشروعیت و انشاء و جوب ولایت فقیه نقش ندارد، بلکه نصب عام و جوب کفایی ابلاغ شده شرعی را، تعیین می‌بخشد و بدین ترتیب، هرگز با توحید ربوبی و انحصار ابلاغ و انشاء ولایت به وسیله شارع مقدس منافات ندارد، زیرا اصل ولایت را شارع انشاء و ایجاد کرده و انتخاب خبرگان تنها و جوب و ولایت ابلاغی را تعیین می‌بخشد، و لذا فرد منتخب ولایت و مدیریت کلان جامعه اسلامی را به عنوان تکلیفی که خدا برای او مشخص کرده است و نیابت از امام زمان تلقی می‌کند و بر عهده می‌گیرد نه به عنوان وکیل و نماینده مردم یا خبرگان. چنانکه اگر وصی میت مسلمانی به کسی بگوید «فقط به تو اجازه می‌دهم بر میت نماز بخوانی» انتخاب او و جوب نماز بر میت را بر او واجب نمی‌کند، بلکه قبل از نظر وصی نیز نماز بر میت مسلمان، بر او و دیگران واجب است و عمل وصی تنها و جوب کفایی را برای او تعیین می‌سازد و او نیز نماز را به عنوان امتثال امر الهی و انجام واجب الهی انجام می‌دهد نه برای امتثال امر وصی و همچنین اند همه واجب‌های کفایی دیگر.

در مسئله حاضر، دو نوع انتخاب وجود دارد: یکی «انتخابی» که طرفداران انتخابی بودن ولایت مطرح کرده و آن را مبنای شکل‌گیری و انشای حکومت و ولایت و رهبری شمرده و مشروعیت رهبری و امامت را انتخاب مستقیم یا غیر مستقیم مردم دانسته‌اند. این نظریه با توحید ربوبی و انحصار ولایت و حاکمیت به خدا نمی‌سازد. بر اساس تعالیم دینی، انتخاب نمی‌تواند انشاء کننده و ایجاد کننده ولایت و امامت - که از شئون الهی است - باشد. نتیجه انتخاب، وکالت است نه ولایت و امامت؛ در حالیکه رهبری در نظام سیاسی اسلام، ولی و خلیفه خداست نه وکیل مردم. به علاوه، انشای ولایت با انتخاب لوازمی دارد که در نظام ولایی و حکومت دینی التزام به آنها ممکن نیست و با مبانی اعتقادی پیش گفته و حقیقت ولایت فقیه ناسازگار است؛ مانند اینکه انتخاب در محدوده زمان خاصی بُرد و اعتبار دارد و معنا ندارد که انتخاب، در زمانی خاص، رهبری و حکومت کسی را حتی بر نسل‌های بعدی انشاء کند. دیگر آنکه انتخاب، محدودیت مکانی و جغرافیایی دارد و هرگز منتخب مردم یک منطقه بر مردم سرزمینهای دیگر سلطه و ولایتی نخواهند داشت. همین‌طور، با

انتخاب، فرد منتخب، تنها در چارچوب اختیاراتی که انتخاب کنندگان به او می‌دهند، اختیار دارد و معنا ندارد که کسی به وسیله انسانها انتخاب شود و اختیارات الهی داشته باشد.

نوع دیگر انتخاب آن است که در اصل انشاء و انعقاد ولایت و مشروعیت آن سهمی ندارد و تنها در تعیین و تشخیص برجسته‌ترین مصداق ولی نقش دارد. این انتخاب هیچ منافاتی با مبانی اعتقادی و جهان‌بینی توحیدی ندارد. در این رویکرد، انتخاب به معنای واقعی، در طول انتصاب الهی و در راستای تحقق همان نصب است و کارکردش محدود به تعیین مصداق و تعیین بخشیدن به وجوب کفایی است نه اینکه در اصل ولایت و انشاء حاکمیت دخیل باشد. البته همین نقش، که وجوب پراکنده و متوجه افراد متعدد را متعین و مشخص می‌سازد، کاری است بس عظیم که از عهده هر کس بر نمی‌آید. تنها کسانی که توانایی شناخت فقیه عادل و اولویتها و مرجحات او را دارند شایسته این مأموریت الهی‌اند و در نظام مقدس جمهوری اسلامی، این کسان در مجلس خبرگان گرد می‌آیند.

۳. وظیفه نظارتی

کارکرد مجلس خبرگان تنها تأسیسی نیست بلکه پس از انتخاب و یا پس از آنکه داوطلب شایسته و مقبول مردم، ولایت را به دست گرفت، مجلس خبرگان، رسالت و وظیفه سنگین استمراری را بر عهده می‌گیرد که عبارت از وظیفه نظارتی و کنترلی است؛ به این معنا که آیا ولی فقیه و رهبر شرایط و ویژگیهای لازم را داراست و آیا توانایی انجام مأموریت الهی را دارد یا نه. این بدان سبب است که هر گاه رهبر یکی از شرایط را از دست دهد و یا در انجام وظیفه ناتوان گردد، وجوب کفایی و نصب عام دیگر شامل او نخواهد بود و از مقام ولایت و رهبری معزول می‌گردد. تشخیص این امر بر عهده مجلس خبرگان است. در اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی آمده است: هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصد و نهم گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می‌باشد.

آیت الله جوادی درباره جواز انتقاد از رهبر چهار نوع نظارت را بر شمرده است که مهمترین آنها عبارت است از:

علاوه بر نظارت عمومی، مجلس خبرگان، کمیسیونی تشکیل داده است به نام کمیسیون تحقیق که بر عملکرد رهبری نظارت دارد و نتیجه کارش را در جلسه علنی مجلس خبرگان گزارش می‌دهد. خبرگان که ارگان برگزیده مردم برای تعیین رهبر و نظارت بر شؤون رهبری او می‌باشند، مطالب

لازم را از رهبر توضیح می‌خواهند؛ اگر والی جامعه اسلامی جواب قانع کننده‌ای داد در منصب رهبری باقی می‌ماند و اگر جواب قانع کننده‌ای نداشت انزال او را اعلام می‌کنند و فقیه جامع شرایط دیگری را به جمهور معرفی می‌نمایند.^{۱۶}

البته درباره میزان و چگونگی نظارت بر رهبر مطالب تخصصی و فنی فراوانی وجود دارد که این مختصر را گنجایش پرداختن به آن نیست.^{۱۷}

۴. جلب مشارکت عمومی

از کارکردهای مهم مجلس خبرگان، جلب اطمینان و دخالت و مشارکت مردم در حکومت و اقتدار بخشی به آن است، در حقیقت، مجلس خبرگان نشان دهنده آن است که در نظام سیاسی اسلام خدا و مردم در مقابل هم قرار ندارند و حکومت الهی، مردمی هم هست. برای تبیین این نقش و کارکرد مهم لازم است جایگاه و نقش مردم در نظام سیاسی اسلام را با اختصار و اجمال توضیح دهیم:

گرچه مشروعیت نظام ولایی کاملاً الهی و از شئون ربوبی است و مردم در آن نقشی ندارند این به آن معنا نیست که مردم در تأسیس نظام ولایی و حکومت دینی و تداوم و استمرارش دخالت ندارند مردم هم در شکل‌گیری نظام سیاسی مورد نظر اسلام و تحقق ولایت تشریحی الهی و هم در اقتدار و توانمندی‌اش دارای نقش و تأثیرند. حال جای دارد به دو مورد از مهم‌ترین آنها، که در طول هم‌اند، اشاره کنیم:

الف. پذیرش نظام ولایی: ولایت تشریحی خدا به عکس ولایت تکوینی، تحمیلی و جبری نیست، بلکه هدایت دینی و ولایت تشریحی خدا و نمایندگان و جانشینان او برای مردمی است که مشتاقانه آن را پذیرفته و در برابرش تسلیم گشته و با پذیرش و قبول ولایت الهی، به هدایتها و برنامه‌ها و شیوه حکومتی دین رأی داده‌اند حتی بزرگانی مانند امام علی(ع)، بدون انقیاد و فرمانبری مردم، امکان اعمال ولایت و رهبری را نخواهند یافت و نظام ولایی شکل نمی‌گیرد.

ب. مشارکت عملی و اقتدار بخشی به نظام ولایی: علاوه بر پذیرش، مردم در توانمندی و اقتدار حکومت و تحقق حاکمیت الهی دارای نقش و جایگاهی بی‌بدیل اند اگر مردم در برابر رهبران الهی و ولایت انسانهای برگزیده خدا، سرانقیاد و فرمانبری فرود آورند و حکومت آنان را بهترین نظام سیاسی و حکومت بدانند، ولی در میدان عمل و آنجا که حکومت دینی به حضور و فداکاری آنان نیازمند است صحنه را ترک کنند و راحت‌طلبی را بر مصالح عمومی و نیازهای حکومت و ولایت ترجیح دهند، حکومت دینی شکل نمی‌گیرد یا اگر شکل گیرد، سرانجام از پا می‌افتد.

اینک، پس از اشاره به نقش و تأثیر مردم در نظام سیاسی اسلام، شایسته است به این حقیقت عنایت ورزیم که چون در زمان غیبت، ولایت و حاکمیت فقیه به دست خیرگانی تعیین پیدا می‌کند که خود منتخب مردم‌اند انقیاد و مشارکت مردم در اصل حکومت تحقق می‌یابد. مردم رهبری را که به تشخیص آنان تمیین می‌گردد، با اطمینان و طیب خاطر می‌پذیرند و با انگیزه و شوق از او حمایت و پشتیبانی می‌کنند و این کار را وظیفه دینی و ملی خود می‌دانند و حکومت اقتدار لازم را پیدا می‌کند و لذا می‌توان گفت که مجلس خبرگان هم اسلامیت نظام را تضمین می‌کند و هم مردمی بودن آن را متجلی می‌سازد و به تعبیر زیبایی مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی):

خبرگان، معتمد مردم و امین مردمند در یک امری که اهم امور در نظام سیاسی کشور ماست در واقع مجلس خبرگان مظهر مردمسالاری دینی است. از یک طرف حضور مجلس و انعقاد مجلس متکی است به مردم، از یک طرف اعضای این مجلس کسانی هستند که با معیارهای اسلامی در باب نظام سیاسی اسلام و مسئله حکومت آشنا هستند و از این معیارها تخطی نمی‌کنند. این نموداری است از همان چیزی که ما اسمش را می‌گذاریم مردمسالاری دینی.^{۱۸}

پی‌نوشتها:

۱. وصول الاخبار الی اسول الاخبار، ص ۳۰.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶.
۳. امام خمینی، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، قم، انتشارات آزادی، بی تا، ص ۸.
۴. همو، صحیفه نور، وزارت ارشاد، ۱۳۶۱، تهران ج ۱، ص ۲۵.
۵. ر.ک. فلسفه و نظام سیاسی اسلام، تألیف نگارنده، بحث قلمرو دین.
۶. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۳۷.
۷. آیت‌الله سید علی خاتنه‌ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۴۱.
۸. همان، ص ۳۸.
۹. ر.ک. آیت‌الله سید نلی خامنه‌ای، ولایت، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰، گفتار سوم.
۱۰. ر.ک. ملا احمد نرائی، عوائد الایام ص ۱۸۸.
۱۱. البدر الزاهر فی صلاة الجمعه والمسافر ذیل بحث به روایت مقبوله عمر بن حفظله.
۱۲. ر.ک. کتاب البیع، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۶۵.
۱۳. برای توضیح بیشتر و اینکه مردم در حکومت دینی دارای چه نقش و جایگاهی هستند، رجوع کنید به مقاله «مردم سالاری دینی در نظام ولایی» تألیف نگارنده و همین طور تبیین مردم سالاری دینی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۴. در خبر صحیحی -سین بن علا می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا ممکن است زمین بی امام بماند؟ فرمود: نه، گفتم: آیا ممکن است دو امام موجود باشند؟ فرمود: نه مگر یکی از آنها صامت (و تابع دیگری) باشد. (کافی، ج ۱، ص ۱۷۸).

- و در غرر و درر آمده است که شرکت و تعدد در رهبری موجب اضطراب و هرج مرج می‌شود. در روایت مشهور و مفصلی هم که از امام رضا(ع) در باب امامت بیان شده، علل عدم تعدد امام به تفصیل ارائه گردیده است. ر.ک. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۱، و بحارالانوار، ج ۲۵، باب ان لایکون امامان فی زمان واحد.
۱۵. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۵ و ۴۶۶.
۱۶. آیت الله جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، اسراء، ۱۳۷۸، ص ۴۹۶.
۱۷. برای آشنایی رجوع کنید به مقاله «خبرگان و نظارت»، محمد سروش، فصلنامه حکومت اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۷۸.
۱۸. سخنرانی در دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۸۰ / ۱۲ / ۲۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی